

هادی احمدی؛ کارگردان نمایش «فالش خوانی در چهارراه فخرآباد» در گفت و گو با «صبا»:

نقدی به سالن‌های خصوصی ندارم



دلارام صادقی

گفت و گو

«فالش خوانی در چهارراه فخرآباد» عنوان نمایشی است به نویسندگی و کارگردانی هادی احمدی. این نمایش به موضوع چنین می‌پردازد و بازیگرانی چون نیلوفر وهاب‌زادگان، میلاد بانگی و ملینا تیموری در آن ایفای نقش می‌کنند. در ادامه گفت‌وگویی که با هادی احمدی داشته‌ایم را می‌خوانید.

به‌عنوان فردی که نویسنده نمایش «فالش خوانی در چهارراه فخرآباد» هستید؛ توضیح دهید ایده داستان از کجا در ذهن شما شکل گرفت؟

دغدغه نوشتن راجع به چنین موضوعی در ابتدا وجود نداشت و من صرفاً می‌خواستم داستانی روایت کنم که به موضوع چنین به همان شکلی که از ابتدا در ذهنم بود، می‌پردازد، اما این که این چنین به چه شکلی صورت می‌گیرد یا چه جنبه‌هایی می‌تواند داشته باشد در طول نگارش متن شکلش را تغییر داد و به آن سمت وسو برد. در واقع از ابتدا یک دغدغه اصلی نبود زمانی که شکل این ماجرا را پیدا کرد و به چنین ناهنجاری بزرگی تبدیل شد آن وقت نیاز بود ما ریزتر در این موضوع شویم تا ببینیم عواقبش چیست، کجا بوده و اتفاق افتاده است. با خیلی از آدم‌هایی که مشکلی شبیه به آن را داشتند صحبت کردیم و آن زمان بود که تبدیل به دغدغه شد.

خیلی از سازندگان سینما و تئاتر به موضوع چنین و اسیدپاشی پرداخته‌اند؛ چه ابزار و کارهایی روی نمایشنامه و اجرا به کار بردید تا از کلیشه دور شوید و زمانی که مخاطب نمایش را می‌بیند برایش تکراری نباشد؟

این موضوع به‌عنوان نگرانی از ابتدای کار در ذهن ما بود، اما چنین باز خوردی از مخاطب را تا به حال نگرفتیم که بگویند ما صحنه‌ای مشابه آن را دیدیم و یا تکراری باشد. یک بخشش به این دلیل است که ماهیت و مدیوم کاری که ما انجام می‌دهیم تئاتر است و ناخودآگاه تفاوت ویژه‌ای ایجاد می‌شود با سینما و سینمایی که به این موضوع پرداخته شده است. ما از یک سری جنبه‌های دیگر به داستان نگاه کردیم؛ این که چطور می‌شود انتقام توسط یک زن بر روی یک زن دیگری اتفاق می‌افتد یعنی مرد هیچ جای این داستان قرار نمی‌گیرد و همه چیز بین دوزن اتفاق می‌افتد یا مثلاً عنصر موسیقی در کار ما کاملاً جریان دارد. آن شخصیتی که این اتفاق برایش رخ می‌دهد زندگی عادی‌اش را می‌کند و معلم موسیقی است و یا آن کسی که در ذهنش انگیزه چنین انگیزه‌ای دارد آدم عجیب و غریبی نیست. ما از این جهت به قضیه نگاه می‌کنیم که قصه ما موضوع اسیدپاشی نیست و اسیدپاشی در قصه‌هایی که ما روایت می‌کنیم اتفاق افتاده است. بنابراین با توجه به سوالی که پرسیدید خیلی وقت‌ها ما دیگر دچار دغدغه‌اش نمی‌شویم یعنی مخاطب، تئاتری را می‌بیند از زندگی سه تا آدم که در واقع جایی و مقطع کوتاهی از زندگی آن‌ها این اتفاق اسیدپاشی افتاده است.

به‌عنوان کارگردان این کار فکر می‌کنید دلیل موفقیت نمایش با توجه

به این که جوایزی را دریافت کرده و بارها به اجرا رفته است، چه بوده است؟

سابقه این نمایش به سال ۹۶ در ششمین دوره جشنواره تئاتر شهر که جزو کارهای برگزیده بازیگری و نمایشنامه بود، برمی‌گردد اما بعد از اجرای عمومی که در سالن استاد انتظامی در خانه هنرمندان داشتیم متوجه این موضوع شدیم که اکنون پتانسیل اجرای چنین نمایشی در محدوده گسترده‌تری وجود دارد و تا قبل از آن اجرا نمی‌دانستیم، اما آن اجرا به ما این بازخورد را داد که خیلی‌های دیگری بودند که می‌خواستند کار را ببینند و جاهای مختلف راجع به آن صحبت می‌کردند و چون همان ابتدای کار، بلیت‌ها تمام شده بود کار را ندیده بودند، در نتیجه این انگیزه را به ما داد که اگر فرصت جدیدی برابمان پیش آمد بتوانیم دوباره این نمایش را اجرا کنیم. در این کار سعی می‌کنیم حتی شده چند ثانیه زیادتر هم وقت مخاطب را بگیریم چه از نظر متن، ریتم، اجرا و چه از نظر جاری بودن عنصر ویولن در کار و یا از نظر موضوعی که به آن می‌پردازیم. در واقع از همه مناظر سعی کردیم وقتی مخاطب اجرا را تماشا کرد آخر کار نکوید دو دقیقه یا حتی چند ثانیه کار اضافی بود و اگر ما از این رویکردی که داشتیم بتوانیم نتیجه مثبتی بگیریم که مخاطب همه آن چیزی که روی صحنه اتفاق می‌افتد را باور کند طبیعتاً اتفاقی می‌افتد و آن هم تبلیغ دهان به دهان است. گروهی‌هایی مثل ما که چهره سرشناس تئاتری در خودشان ندارند همه امید و انگیزه‌شان این می‌شود که بتوانند تبلیغ دهان به دهان توسط مخاطبانی که کار را می‌بینند داشته باشند. این اتفاق در اجرای سالن استاد انتظامی و در ادامه در اجرای سالن حافظ برای ما افتاده است و امیدواریم که همین روند تا پایان ادامه داشته باشد.

در پاسخ سوال قبلی هم اشاره کردید که نمایش، بازیگران چهره ندارد اما فروش خوبی داشته



است، از نظر شما در شرایط تئاتر امروزی چه امکاناتی وجود دارد تا گیشه برای عوامل تضمین شده باشد؟

فکر می‌کنم کاری را که بشود روی آن اسم تئاتر خوب را گذاشت می‌تواند تا حدی گیشه را تضمین کند اما تا حدی، یعنی چقدر؟ شما در تئاتر تان هر چقدر هم که کار خوبی باشد هزینه‌های دیگری هم دارد مثل تبلیغات، صحنه، تمرینات و هر نوع هزینه‌ای که در کار به‌عنوان یک محصول فرهنگی داریم. اگر مراقب هزینه‌ها نباشیم در شرایط جامعه امروز، موضوع مقداری پیچیده است یعنی این که برای تئاتری مثل ما و خیلی از تئاترهای درجه‌یکی که اجرا رفتند و تماشاگر در سالن پر بوده وقتی هزینه‌ها را دو تا چهار تا می‌کنند، در این روزها و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم می‌بینیم باز هم در نهایت چیزی نمی‌ماند و شاید بتوان کاری کرد که کار اندکی سود داشته باشد. هر چقدر هم که تلاش اتفاق بیفتد در رابطه با کیفیت یک کار، نیازمند حمایت مخاطب هستیم و تنها مورد اصلی که می‌تواند مخاطب را برای تئاتر‌هایی که چهره ندارند جذب کند این است که کیفیت کار برای مخاطبانی که کار را می‌بینند و می‌پسندند دهان به دهان بین جامعه تئاتر دانشجویی و آدم‌هایی که شاید دوست دارند تئاتر ببینند، بچرخد. به قدری تعداد تئاترها زیاد شده که دوست دارند گزینشی ببینند پس ما باید کاری کنیم که در آن گزینشی که توسط مخاطب اتفاق می‌افتد ما هم جزو آن دسته از تئاترها قرار بگیریم که مهم‌ترین راهکارش همین موضوع کیفیت کار است و بعد در ادامه، تبلیغات قرار می‌گیرد. ما یک اتاق فکر برای تبلیغاتمان داشتیم یعنی تبلیغاتمان را از تیزرها و عکس‌هایی که در کار می‌گرفتیم و برایشان برنامه‌ریزی می‌کردیم و سعی می‌کردیم که به مخاطبی که قرار است از کار ما آگاه شود احترام بگذاریم. همین مسئله می‌تواند جواب مثبتی بدهد.

در صحبت‌های قبلی اشاره کردید که حتی چند ثانیه اضافه هم در نمایش ندارد؛ از نظر من شما این مورد را در طراحی صحنه کار نیز استفاده کرده‌اید، در واقع در نمایش، دکور و صحنه شلوغی را نمی‌بینیم که بیننده زمان اجرا نداند که کدام سمت را نگاه کند. چطور به این نتیجه رسیدید که باید صحنه ساده و مینی مالی برای اجرا داشته باشید؟ زمانی که نگارش نمایشنامه تمام شد وقتی خودم این نمایشنامه را بارها و بارها می‌خواندم و با اساتیدم صحبت می‌کردم، همه قطع به یقین می‌گفتند که این نمایشنامه یعنی سه بازیگر خوب که بتوانند صحنه را بچرخانند. هیچ‌کس در این نمایشنامه راجع به صحنه کار و میزانشن صحبت نمی‌کرد، سوال می‌کردند، اما همه راجع به بازی بازیگرها حرف می‌زدند، مثلاً این که بازیگرها بتوانند مخاطب را همراه کنند. این به ما سمت و سویی می‌داد که جاهایی از کار حتی یک‌سری از عناصر تئاتر مستند را را به آن سمت سوق می‌داد و در چنین سبکی واقعا هر کاری که روی صحنه اتفاق می‌افتد یک نوع اضافه‌کاری بود، یعنی در صحنه کار اگر بیشتر از این قدم برمی‌داشتیم این حس به ما دست می‌داد که اضافه‌کاری انجام می‌دهیم و شاید نتوانیم جایی از آن استفاده کنیم و اساساً خیلی بی‌مورد باشد. در نتیجه تمام ادواتی که ما در اجرا استفاده می‌کنیم خلاصه شده به یک نوع مبل خاصی که طراحی کردیم و برمی‌گردد به صندلی و عنصر موسیقی که در کار ما جاری است و استفاده از نور و نوشته که سعی می‌کردیم به کار ما کمک کند.

استقبال مخاطبان و مردم از تئاتر نسبت به دهه قبل چه تفاوتی کرده است؟

حس می‌کنم شاید از یک یا دو سال پیش این استقبال نسبت به تئاتر کاملاً افزایش پیدا کرده است یعنی آن زمان که با خودم فکر می‌کردم می‌گفتم طبیعی است به دلیل این که الان سالن خصوصی زیادی داریم نمایش‌های متنوع با سلیقه‌های مختلف اجرا می‌رود و مخاطبان مختلفی که تئاتر را دوست دارند می‌توانند روزی پنج انتخاب داشته باشند و راحت نمایش ببینند و اگر کسانی به سبک و سیاق خاصی علاقه نداشته باشند می‌توانند چند ده تئاتر در روز انتخاب کنند و یکی از آن‌ها را ببینند. من احساس می‌کردم که این مسئله خیلی کمک می‌کند و به نوعی مخاطب بیشتر می‌شود، رغبت بیشتری ایجاد می‌شود که شاید نه هم‌پای سینما اما نزدیک به سینما بیایند و تئاتر ببینند. در حال حاضر باز یاد شدن سالن‌های خصوصی که من هیچ وقت نسبت به این نقد ندارم و احساس می‌کنم اتفاق مثبتی بوده است اما شاید مدیریت این داستان و زیاد شدن سالن‌های خصوصی و تعداد اجراهای تئاتر، آن قدر زیاد شده که شما وقتی وارد سایت برای خرید بلیت می‌شوید آن قدر زیاد است که مخاطب حس می‌کند که شاید ۸۰ درصد این تئاترها ارزش دیدن نداشته باشند. ممکن است این اشتباه باشد اما این حس دست می‌دهد و ناخودآگاه مخاطب نسبت به تئاتر کمی سختگیرانه‌تر نگاه می‌کند و آن وقت ما شاهد دغدغه تماشاگر هستیم. همین الان تئاتر‌هایی هست که در کارشان چهره بازی می‌کند با این حال از دغدغه تماشاگر می‌گویند. نمی‌دانم چقدر از این مسئله را می‌شود به شرایط جامعه امروز ما چه به لحاظ فرهنگی و چه به لحاظ اقتصادی، نسبت داد چقدرش را می‌شود به کیفیت آثاری که تماشاگران وقت می‌گذارند و نگاه می‌کنند و نمی‌دانم چقدرش را به سلیقه و نگاه تماشاگر نسبت داد که دوست دارد اگر وقت می‌گذارد و نمایشی که می‌بیند شاید دلش بخواهد در آن چهره باشد و باز خوب بودن نمایش اطمینان‌داهنده باشد و گرنه ترجیح می‌دهد تئاتر را اساساً به‌عنوان سرگرمی انتخاب نکند.